

عمر ایمن سعد ایمن ابرو وقاص در تعزیه نصیب و مسلم

گوینا از ره رسید لین سخطه، سردار دلیر
طلبل طبالان به غرش آمده، چون شرزه شیر
فی الیقین، وارد شده اندر زمین نینوا
با شکوه و طمطراق، امر یاوران شمر شریر
یک زمان ساکت ثید از حاسر و حوسر، امر لشکر کم
تا بهیسنم از چه سو آید، صد امر دار و گیر
میر طبال از کجک، لین دم جوازش ساز کن
زهره را در رقص آر، از نامر زتین و نصیر

یاوران، مژده به ما گر رسد انشاء الله
مژده فتح و ظفر، گر رسد انشاء الله
غم دیرینه که بگداخت چو موم، لین دل ما
ز تف شعله ورمی، وارعد انشاء الله
امر خوش آن دم، برسد مژده که می آید شمر
صبح و جنگ، گرچه شود، می شود انشاء الله

نام: مردمانه
تف: گرم، حرارت
جمازه: شتر تندرو

چیمه: تاج

وزاره: قب

نیب: گمانه

شرزه: خشمناک

طمطراق: نمایش شکوه و جلال

عمرانی: منسوب به عمران که نام ابوطالب عم
حضرت رسول و پدر حضرت علی بوده و حضرت
علی بن ابیطالب را علی عمرانی می گویند.

قدوه: پیشوا

مستحضر: گناه و باخبر

نصیر: شیپور

بگیر نامه یا شبث ابن ربیع، تو انشاء کن
به من حکایت ابن حکم، انگار کن

بیان ما تو بلند و فصیح، اس سرور
که من شوم ز حکایات حکم، مستحضر

کی نمی دانم چسین عرض خدانی را نمود

در حضور سطح نورش، که اندوهم فرود

در ضمیر مهر تدویرش، چنین بی نیب و شک

رقه آن حضرت، که من پوشیده ام چشم از تک

نه، چنین نبود که بر او گشته است خاطر نشان

العرض اس شبث، فرمان همایونی بخوان

+

کی به عرض اقدس عالی رسانید این سخن

که سر صلیح حسین ابن علم دارد به من

باز گوید که تو حکم آن امیر جم خدم

با من اس شوم ستم گستر، چه بنموده رقم

برو به نیمه ات، اس نور چشم فخر نام
ز روز گریه و زار من، دمی بگیری آرام

خطاب من به شما، اس سران اهل فساد

خصوص شبث و شمر و سنان خوش بنیاد

علم به جبهه در آید و طبل بنوازید

تمام، جانب میدان، سمند کین تازید

ز رور کینه یا کوفیان نیک آستین

نمید رو به سور خیمه امام مبین

یا گروه تیه و سنگ اندازید

نحال قامت ایشان قلم قلم سازید

پایان

از این مقدمه بگذر، امام تشنه جگر
که نیست بجز تو را حی در این زمین دیگر
امان براس تو نبود در این شب از ره جنگ
چگونه ره دهمت، تا زور به سمت فرنگ

همین عمامه پیغمبر است می دانم
همین فزاعه آن سرور است می دانم

تو نور دیده چشم رسول مختار
یکخانه گوهر بحسب علی عمرانسر

به تو امان ندهم امرش بلند اقبال
امان براس تو امشب بدان که هست محال
چرا که گرد دهمت محلت اندر این صحرا
به شمس کوفه، زود خانه ام به باد ف

ایا حسین علی این زمان زور و وفا
براس خاطر نصرانسر، امر امام هدر
دویم محلت امشب، که تا زور زکرم
کنی و دل، تمامی اهل بیت و حرم

باز خوان آن حکم و الا را تو اسر نوم شرار
تا به تقدیش بگو شوم من ز جان در روزگار

دشمن آن جیغه و الا اسر شهنشاهیم
گر بدین فرمایشات، اصلد بود اگرکامیم

چاه کی بحر حسین زد، اندر این دشت بلا
کی مرا رسوا نموده، از ره بخل و جف

لین حسین گو، نه مگر زاده پیغمبر ماست

نه مگر بر گلویش بوسه زده خیر النساء
از مروت به جهان دور بود، کشتن او

بس بود بر دل او دلغ عزیزان گمخار
بجز دنیا، توان داد قیامت بر باد

خدمت این زیاد، لین سخته من از جان کنم
نه فلک امروز از مرگ حسین، گریبان کنم
گر بود بسیار مشکل، کشتن آل رسول
دل رضا سازم به قتلش، مشکلم آسان کنم

خطاب من به تو، امر نور دیده حیدر
برو بگو به حسین، آن امام تشنه جگر
قسم به جان یزید، امر گزیده داود
سر از تن تو پیرم، ز ضربت خنجر
اسیر می کنم لین سخته، زینب گریان
کنم ز کینه سوار جتازه عربان
بگو سکینه ات از قطره آب، خواهد مرد
به شهر شام، تصدق ز خلق، خواهد خورد
بگمبیه نامه این زیاد کینه سیر
پیر بده به حسین، آن امام تشنه جگر

چنین بدان تو لیا قدوه معاشرناس
برادر خلف مرتضی علی عباس
که بگر سرور لب گشکان، لامانی نیست
امان بر امر حسین علم، زمانی نیست
برو بگو به حسین علم، که در لین شب
در آبی ز خیمه برون و امان ز ما مطلب

که تا سپیده دمیده است، امر امام مبین
زمین ز خون تو سازیم، چون شفق رنگین

پیا و درگذر امر نوجوان از لین سخنان
مکن تو عجز به مایش از لین، که نیست امان
لما نسخه مخواه ز ما و از لیسیم حسن بگذر
که کیست زنده و کی مرده تا صبح دگر
برو بگو به حسین، امر شه سپهر وقار
بیا ز خیمه برون و دگر بجانہ میار
اگر کنون تو مگردم مطیع امر یزید
در لین زمین بلا، بایدت به خون غلتید

چنین بدان تو لیا نور چشم عالمیان
که نیست محلمتی از بجه تو در لین میدان
جهان به دیده من زین قضیه تاریک است
گذشت موسم صلح و جدال نزدیک است
طمع مدار ز ما، محلمت و دم دیگر
امان بر امر تو نبود به جسز دم خنجر